

مقایسه مفهوم آزادی از نظر آیت الله نائینی و کارل پوپر

محمد جلیل فر، محمد کاظم کاوه پیشقدم، حمیدرضا حقیقت^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۰

چکیده:

در این پژوهش موضوع آزادی از نگاه دو اندیشمند شرق و غرب به نامهای آیت الله نائینی و کارل پوپر به شیوه توصیفی - کتابخانه‌ای مورد کنکاش قرار گرفته است. هدف پژوهش مقایسه دو نگاه متعالی توسط دو صاحب نظر مسائل سیاسی به اصل مبارک آزادی است که همواره بعنوان یکی از مهمترین مولفه‌های حکومت مشروع در کنار سایر لوازم حکمرانی خوب مانند اجرای عدالت، ممانعت از خشونت و تغییر مسالمت آمیز حاکمان، نشانه آشکاری از برقراری تعامل صحیح فرمانروایان با مردم بشمار می‌رود. مفروض ما نقد حاکمان توسط اندیشمندان مذکور، پیرامون موضوع آزادی بوده و مسئله اساسی، چگونگی نگاه نائینی و پوپر به مفهوم آزادی و اینکه آیا می‌توان بین استنباط آنها از آزادی، سازگاری برقرار کرد؟ نائینی، آزادی از اسارت و بندگی را در سلطنت تملیکیه و مشارکت مردم در امورات مملکت را تاکید و با ستایش از سلطنت ولایتیه، پیروان دین اسلام را به رهایی از ذلت اسارت و بندگی سلاطین ترغیب نموده است. پوپر نیز آزادی را مهمتر از برابری دانسته و معتقد است بدون آزادی، برابری ایجاد نشده و آزادی بدون قید نیز باعث ظلم قدرتمندان به ضعیفان می‌شود لذا مداخله‌گری سیاسی دولت را برای حفاظت از آزادی فردی و بهره‌کشی اقتصادی لازم دانسته و تعیین درجه آزادی مردم و حفظ و حراست از آزادی شهروندان را یکی از مهمترین وظایف دولت دموکراتیک می‌داند. این پژوهش عنصر آزادی بعنوان یکی از پایه‌های حاکمیت سیاسی را در آثار این اندیشمندان با ادبیاتی متفاوت ولی نگاهی نسبتاً مشترک نتیجه می‌گیرد.

واژگان اصلی: مفهوم آزادی، حکومت، کارل پوپر، آیت الله نائینی، فرمانروایان.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)

pishghadam2008@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

مقدمه

استبداد و خودکامگی سلاطین همواره در ایجاد محدودیت های فراوان بویژه آزادی مردم سابقه ای دیرینه دارد بطوریکه این فرمانروایان مستبد و ظالم سعی در بندگی و اسارت انسانهای عصر خود داشتند تا از این طریق بتوانند بوسیله غارت، چپاول و تعدی به مردم و سرمایه های آنان، اهداف خودکامه خود و یاران خود را دنبال نمایند. آیت الله نائینی در بین علمای شیعه آن دوران، پرچمدار مبارزه با استبداد و ظلم حاکمان بی لیاقت و ستمکار بوده و برای آزادی مردم از بند اسارت و بندگی سلاطین در رساله معروف خود یعنی تنبیه الامه و تنزیه المله، مسلمانان را بر اساس توصیه های خداوند در قرآن و همچنین سخنان معصومین به ایستادگی و عدم سرسپردگی در مقابل سلطان خودکامه ترغیب می نماید. او حقیقت سلطنت تملیکیه را غضب اختیار انسانها دانسته که لازم است برای تبدیل سلطنت تملیکیه به ولایتیه و آزادی از رقت ظالمین در برابر اوامر فرمانروایان چپاولگر تلاش نموده بطوریکه تمام نزاع ها و جدال ها بین انبیا و اولیا با فرعون های گذشته، همه بر سر رهانیدن و آزادی از غاصبان بعنوان بزرگترین نعمت و بخشش الهی بوده و هست و حقیقت تبدیل شیوه سلطنت غضبی، پیروزی ملت در بدست آوردن این موهبت الهی یعنی آزادی است. نائینی در مورد امام حسین(ع)، قهرمان حریت و آزادگی می نویسد حضرت اباعبدالله الحسین، تبعیت از خاندان بنی امیه را خواری و ذلت بندگی اش می داند و خطاب به مردم کوفه فرمود: هرگز ما زیر بار ذلت نمی رویم. نفس قدسی آن حضرت برای حفظ آزادگی خود و یگانگی پروردگارش، تمام هستی و دارایی خود را فدا کرد ولی زیر بار ذلت بندگی بنی امیه نرفت تا بر اساس سنت بزرگوارانه، آزادگی امت مسلمان استوار بماند. کارل پوپر اندیشمندی از جهان غرب به مقوله آزادی نگاهی ویژه داشته بطوریکه برای آزادی فردی نسبت به اصالت جمع، برتری خاصی قائل است. وی در بین حکومت های توتالیتر، حداقل و پدرسالار، بدلیل رابطه خوب حکومت پدرسالار با آزادی، آن را ستوده است. آزادی بدون قید در نگاه پوپر باعث ظلم قدرتمندان به ضعیفان می شود لذا مداخله گری سیاسی دولت را برای حفاظت از آزادی فردی و بهره کشی اقتصادی مردم لازم دانسته و تاکید می کند نگذاریم قدرت اقتصادی بر قدرت سیاسی غلبه کند و اگر چنین اتفاقی افتاد باید با آن مبارزه نموده بطوریکه با قدرت سیاسی آن را کنترل کرد. پوپر تامین آزادی های مختلف و حفظ و حراست از آنها را بعنوان پیامد دموکراسی، یکی از مهمترین وظایف دولتهای دموکراتیک به حساب آورده و لگدمال نشدن آزادی های فردی را بوسیله اصالت جمع گرا تذکر می دهد. او لیبرالیسم را بواسطه حمایت از آزادی های فردی مورد ستایش قرار داده و در زمینه توجه به آزادی فرد و دیگرخواهی،

خود را وامدار نظریات کانت دانسته که بیشترین آزادی را برای افراد طلب کرده است.

طرح مسئله

مفهوم آزادی در اندیشه آیت الله نائینی از جهان شرق و کارل پوپر از جهان غرب در منابع معتبر به روشنی تبیین شده است. با فرض اینکه هر یک از اندیشمندان مذکور، حاکمان را در گذر زمان و جوامع مختلف بخاطر مسئله آزادی نقد کرده اند، نگاه نائینی و پوپر به مفهوم آزادی بعنوان یکی از مولفه های اساسی حاکمیت سیاسی جامعه، چگونه بوده و آیا می توان بین استنباط آنها از مفهوم آزادی، سازگاری نسبی برقرار کرد؟

پیشینه تحقیق

در مورد مفهوم آزادی از نظر اندیشمندانی مانند آیت الله نائینی، کارل پوپر تاکنون پژوهش‌های زیادی به صورت جداگانه انجام گرفته که عمده آنها به تبیین آزادی از نگاه آنها پرداخته ولی تاکنون پژوهشی در زمینه مقایسه مفهوم آزادی از نظر این دو دانشمند انجام نگرفته است. در میان پژوهش‌های انجام شده در باره آزادی از نظر این اندیشمندان، می توان به موارد زیر که بیشترین نزدیکی به مقاله حاضر را دارند اشاره کرد:

ثقفی (۱۳۷۶) در مقاله ای با عنوان «اندیشه سیاسی میرزای نائینی» می گوید نائینی در برابر مغالطه کاران اصل آزادی بعنوان برجسته ترین اصل آرمان مشروطه و نظام دموکراسی که آن را مخصوص تفکر اروپایی دانسته و با بی بندوباری و عدم تقید به هیچ نوع قانون، یکسان تفسیر می کردند و از مقتضیات دین مسیحی و پیروان آن می دانستند، پاسخ می دهد که آزادی آرمان مشترک همه ملت هاست چه آنان که دین دارند و چه آنها که بی دین هستند. (ثقفی، ۱۳۷۶: ۱۴۰)

ملکشاهی نژاد و احمدی (۱۴۰۱) در مقاله ای با عنوان «بررسی جایگاه آزادی در اندیشه سیاسی آیت الله نائینی» می نویسند آزادی به عنوان دال مرکزی در اندیشه سیاسی آیت الله نائینی مطرح است بطوریکه مرحوم نائینی در موارد متعددی از این واژه بهره جسته که یکی از آنها تقسیم حکومت به ولایتیه و تملکیه است. وی اساس سلطنت تملکیه را به سلطنتی که بر استعباد و استرقاق رقاب ملت در تحت ارادات خودسرانه حاکم مبتنی بوده، وصف کرده، در مقابل، اساس سلطنت ولایتیه را بر آزادی از این عبودیت می داند. (ملکشاهی نژاد، ۱۴۰۱: ۱۳۴)

عباسی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مفهوم آزادی در اندیشه آیت الله نائینی» می‌گوید از نظر مرحوم نائینی آزادی مبنای تنظیم قانون اساسی و اساس حکومت اسلامی است. (عباسی، ۱۳۹۸: ۱۱۵)

سلیمانی (۱۳۸۲) در مقاله‌ای با عنوان «حدود و جایگاه آزادی در اندیشه سیاسی میرزای نائینی» توضیح می‌دهد از آنجا که میرزای نائینی آزادی را یکی از ریشه‌های ترین عوامل رشد مدنیت در جوامع بشری می‌داند، در تقسیم بندی حکومت‌ها آن را ملاک قرار داده، بر اساس نحوه برخورد حاکمان با مردم در محدود ساختن یا آزاد گذاشتن آنان، آنها را به دو نوع تملیکیه و ولایتیه تقسیم می‌کند. (سلیمانی، ۱۳۸۲: ۲۴۸)

نباتیان (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «مناسبات آزادی و امنیت سیاسی در اندیشه آیت الله نائینی» می‌نویسد نائینی با رهبجویی آزادی و امنیت سیاسی از شریعت حقه، چون شرع را مبنایی واحد برای هر دو تلقی می‌کند، از این رو تضاد و تعارضی بین این دو مفهوم در اندیشه نائینی نمی‌یابیم، بلکه تعامل و حتی تلازم بین آزادی و امنیت سیاسی حاکم است؛ چراکه آزادی بدون امنیت، تبلور هرج و مرج در جامعه است که مطرود شرع است، و امنیت بدون آزادی، انعکاس استبداد می‌باشد که در شرع مذموم بوده و اساساً در حکومت مطلوب شرع، یعنی ولایتیه، امنیت و آزادی توأمان تأمین می‌شوند و اساس آن بر نفی و طرد استبداد و هرج و مرج قوام می‌یابد. (نباتیان، ۱۴۰۱: ۹۸)

بشیریه (۱۳۷۴) در مقاله‌ای با عنوان «تاریخ اندیشه‌ها و جنبش‌های سیاسی در قرن بیستم: اندیشه‌های لیبرال - دموکراتیک لیبرالیسم کارل پوپر» می‌نویسد از نگاه پوپر راز پیشرفت دموکراسی‌های غربی را نه در ثروت و منابع طبیعی آن کشورها بلکه در سابقه اندیشه آزادی و انتقاد باید جست. به عبارت دیگر دموکراسی علت اساسی رشد و توسعه اقتصادی کشورهای غربی بوده است. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۴)

چارچوب نظری تحقیق

۱- نگاه آیت الله نائینی به آزادی

الف) آزادی از اسارت و بندگی با تکیه بر آیات و روایات

نائینی در کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله بر آزادی ملت در اعتراض به استبداد و به منظور احقاق حق مردم در راستای حکومت مشروطیت و تطابق این نوع حکومت با شرع اسلامی تأکید می‌کند.

(خسروی زاده؛ سهرابی، ۱۳۸۹: ۱۵۷)

کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله، تنها اثر سیاسی آیت‌الله محمدحسین نائینی است. نائینی در نگارش این کتاب به پنج فصل حقیقت سلطنت، تحدید آن، مشروطیت، پاسخ به شبهات و بیان صحت و مشروعیت مداخله مبعوثان ملت پرداخته و پیش از آن، در مقدمه‌ای مفصل، انواع سلطنت، مجلس، آزادی و مساوات را بررسی کرده است. (شیرودی، ۱۳۹۲: ۳۸)

نائینی مهمترین وجه آزادی را آزادی از اسارت و بندگی ذکر نموده و معتقد است همچنانکه اساس سلطنت تملیکیه بر بندگی و بردگی ملت تحت ارادات خودسرانه به سلطان و عدم هر گونه مشارکت مردم در امورات مملکت و نابرابری آنها با سلطان و عدم هر گونه پاسخگویی سلطان به مردم مبتنی است، اساس سلطنت ولایتیه بر آزادی از بندگی و غلامی، مشارکت در امورات مملکت، مساوات و برابری آحاد مردم با همدیگر و حتی با شخص سلطان در تمام مسائل و پاسخگویی کارگزاران حکومت به مردم مبتنی است. در کلام خدا یعنی قرآن مجید و فرمایشات معصومین در مواقع زیادی همین مغلوبی و تسلیم شدن یا مقهوریت مردم در برابر حکومت خودسرانه و ستمگر که به عبودیت و بندگی تعبیر می شود و نقطه مقابل رهایی و آزادگی است، را نهی فرموده و پیروان دین اسلام را به خلاصی و رهایی از این ذلت اسارت و بندگی هدایت کرده است.

در چگونگی حکمرانی فرعون بر بنی اسرائیل، با اینکه مانند قبطیان او را به خدایی پرستش نمودند ولی در سرزمین مصر مورد شکنجه و زندان قرار گرفته، و حتی از رفتن به سرزمین مقدس ممنوع بودند و طبق آیات قرآن، بندگی بنی اسرائیل، همین شکست و مقهوریتی است که به آن گرفتار شده اند. نائینی به اسارت سایر مردم در تاریخ اسلام اشاره می کند و بعنوان مثال روایتی از پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) نقل می کند که به هنگام غلبه دودمان لعتی امویه و دولت ناپاک و پلید مروانیه می فرماید: هنگامی که شماره پسران عاص به سی نفر برسد، در دین خدا دخالت می کنند(یا دین خدا را بازیچه قرار می دهند) و بندگان خدا را مملوک خود قرار می دهند و مال خدا را دست به دست بین خود می گردانند. مطابق تعمیم برخی آیات و حاصل این روایت نبوی که از غیب خبر می دهد بعد از سی نفر شدن خاندان ملعون اموی، دین خدا را به دولت تبدیل خواهند کرد و بندگان خدا را نوکر و کنیز و ستورانی بارکش برای خود قرار خواهند داد. امیر مومنان علی(ع) در خطبه قاصعه در نهج البلاغه در بیان شرح اسارت و عذاب بنی اسرائیل بدست فرعونیان می فرماید: فرعونها آنان را به بندگی و بردگی گرفتند و سختی عذاب را به ایشان چشاندند و تلخی را جرعه

جرعه به آنان نوشاندند، پس همواره در خواری و تحت استیلاء بودند، به طوری که چاره ای برای سرباززدن و راهی برای دفاع نمی یافتند.

«و بالجمله چنانچه اساس قسم اول بر استعباد و استرقاق رقاب ملت در تحت ارادات خودسرانه و عدم مشارکت، فضلاً از مساواتشان با سلطان مبتنی، و عدم مسئولیت هم متفرع بر آن است، اساس قسم دوم هم بر آزادی از این عبودیت، و مشارکت و مساوات آحاد ملت حتی با شخص ولی نوعی در جمیع نوعیات مبتنی، و مسئولیت هم از فروع آن است و در کلام مجید الهی - عَزَّ اسْمُهُ - و فرمایشات صادره از معصومین - صلوات الله علیهم - در مواقع عدیده همین مقهوریت در تحت حکومت خودسرانه جائزین را به عبودیت که نقطه مقابل این حریت است، تعبیر و پیروان دین اسلام را به تخلص رقابشان از این ذلت هدایت فرموده اند. چنانچه در کیفیت استیلائی فرعون بر بنی اسرائیل با اینکه هرگز او را مانند قبطیان به الوهیت پرستش ننموده، از این جهت در مصر معذب و محبوس و از رفتن به ارض مقدسه ممنوع بودند، مع هذا در سوره مبارکه شعراء از لسان حضرت کلیم - علی نبینا و آله و علیه السلام - به فرعون می فرماید: وَ تَلْكَ نِعْمَةٌ مِّنْهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ فِي آيَةِ مَبْرُكَةٍ أُخْرَى مِنْ لِسَانِ قَوْمِ فِرْعَوْنَ مِي فَرْمَايْد: وَ قَوْمُهُمَا لَنَا عَبِيدُونَ، از آیه مبارکه دیگر هم که از لسان آنان می فرماید: وَ أَنَا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ، ظاهر است عبودیت اسرائیلیان عبارت از همین مقهوریتی است که بدان گرفتار بودند.» (نائینی، ۱۳۸۲: ۵۳-۵۱)

«و هم اشرف کائنات(ص) در روایت متواتره بین الامه در مقام اخبار به استیلائی شجره ملعونه امویه و دولت خبیثه مروانیه می فرماید: إِذَا بَلَغَ بَنُو الْعَاصِ ثَلَاثِينَ اَتَّخَذُوا دِينَ اللَّهِ دُولًا وَ عِبَادَ اللَّهِ خَوْلًا وَ كَلِمَةُ مَبْرُكَةٍ رَا صَاحِبَ "مَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ" بِه عِبِيدَ تَفْسِيرِ نَمُودَه وَ دَر "قَامُوسٍ" بِه مَوَاشِي وَ نَعَمَ هَم تَعْمِيمِ دَادَه. وَ آيَةِ مَبْرُكَةٍ وَ تَرَكْتُمْ مَا خَوْلَكُمْ وَ رَاءَ ظُهُورِكُمْ، هم دلیل تعمیم است و حاصل مفاد حدیث مقدس نبوی که متضمن اخبار به غیب است آنکه، بعد از بلوغ عدد شجره ملعونه به سی نفر، دین را به دولت تبدیل و بندگان خدا را عبید و اماء و مواشی خود قرار خواهند داد. مبدأ تحویل سلطنت اسلامیة از نحوه ولایتیه به تملکیه و اغتصاب رقاب مسلمین را در این حدیث مبارک، که از دلائل نبوت است، تعیین و به اكمال عدد میشود منوط فرموده اند - صلی الله علیه و آله الطاهرین. و حضرت سید اوصیاء - علیه و آله افضل الصلاة و السلام - هم در خطبه مبارکه قاصعه در نهج البلاغه در شرح محنت و ابتلای بنی اسرائیل به اسارت و عذاب فرعونیان می فرماید: اِتَّخَذَتْهُمْ الْفِرَاعِنَةُ عِبِيدًا.» (نائینی، ۱۳۸۲: ۵۳-۵۱)

حضرت علی(ع) در خطبه ای دیگر در زمینه بنی امیه و اسارت مردم پس از اظهار خلاصه ای از رنجهای قلبی خود از دورویی و نافرمانی کردن مردم عراق، فرمود: مکافات این عمل شما، محرومیت از نعمت بزرگی است و تحت بنی امیه اسیر و گرفتار می شوید، آن حضرت در خطبه ۹۳ نهج البلاغه می فرماید: و به خدا سوگند بعد از من، بنی امیه را کارگزاران بدی برای خود خواهید یافت. «و هم در خطبه مبارکه دیگر پس از اظهار شمه ای از ملالتهای قلب مبارکش از نفاق و عصیان اهل عراق و اخبارشان به آنکه به مکافات این عمل از چنان نعمت عظمی محروم و در تحت حکم بنی امیه اسیر و مقهور خواهید شد و یَسْؤُمُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ، بعد از آن فرمایشات چنین می فرماید: وَاَیْمَ اللَّهِ لَتَجِدَنَّ بَنِي أُمَيَّةٍ لَكُمْ أَرْبَابَ سَوْءٍ بَعْدِي.» (نائینی، ۱۳۸۲: ۵۴)

ب) امام حسین(ع)، قهرمان حریت و آزادی

نائینی در مورد امام حسین(ع)، قهرمان حریت و آزادی می نویسد حضرت اباعبدالله الحسین، تبعیت از حکم پسرخوانده بنی امیه را خواری و ذلت بندگی اش می داند و در جواب او باش اهل کوفه که گفتند با پسرعموهایش صلح کند و حکومت آنان را بپذیرد، فرمودند: نه به خدا سوگند، دستم را مانند شخص ذلیل و خوار به شما نمی دهم و مانند بردگان به نفع شما اقرار نمی کنم. امام خطاب به مردم کوفه فرمود: هرگز ما زیر بار ذلت نمی رویم. خداوند و رسول او و مومنان و نیاکان وارسته و دامنه‌های پاک و بزرگان غیرتمند و انسانهای بزرگوار آن را برای ما نمی پسندند، آری نمی پسندند که پیروی فرومایگان بر قتلگاه بزرگواران ترجیح داده شود. نفس قدسی آن حضرت برای حفظ آزادی خود و یگانگی پروردگارش، تمام هستی و دارایی خود را فدا کرد ولی زیر بار ذلت بندگی بنی امیه نرفت تا بر اساس سنت بزرگوارانه، آزادی امت مسلمان استوار مانده و از شائبه طرفداری ظالم، منزّه و مورد سرزنش واقع نشود. از این جهت است که در تاریخ اسلام خاندانی که به این سنت رفتار و اینچنین فداکاری نمودند، اُباه الضیم(کسانی که از ظلم و ستم ابا داشته و گریزانند) و آزادگان می نامند. خود حضرت هم حربن یزید ریاحی را پس از خلع بندگی و جدا شدن از لشکر ابی سفیان ستودند تا اینکه در رکاب آن حضرت به فوز عظیم شهادت رسید و امام در وصفش فرمود: به خواست خدا در دنیا و آخرت آزاده ای.

«سرور مظلومان - علیه افضل الصلاة والسلام - تمکین از حکم دعوی بنی امیه را ذلّت عبودیتش می شمارد، و در جواب ارجاس و ارذال اهل کوفه که "انزل علی حکم بنی عمک" به حضرتش عرضه داشتند، چنین می فرماید: لَا أُعْطِيَنَّكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ، وَلَا أَفِرُّ لَكُمْ إِقْرَارَ الْعَبِيدِ ...

و هم می فرماید: هَيْهَاتَ مَنَّا الذَّلَّةُ أَيْ اللهُ ذَلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَجَدُّودٌ طَابَتْ وَحُجُورٌ طَهَّرَتْ وَأَنْوَفٌ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ أُبِيَّةٌ مِنْ أَنْ تُؤْتِرَ طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ طَاعَتْ فَجْرَهُ وَتَنْ دَرِ دَادَنْ بِهِ حَكْمَ لَيْمَانَ رَا عُبُودِيَّتَانِ دَانَسْت.» (نائینی، ۱۳۸۲: ۵۵)

«و چنانچه سید حلّی رحمه الله فرموده: كَيْفَ يَلْوِي إِلَى الدِّنْيَةِ جَيْدًا لِسَوَى اللهِ مَالِوَاهَا خُضُوعٌ یعنی چگونه بر پستی سر خم کند در حالی که جز برای خداوند خضوع نکرده است. نفس قدسیه حضرتش از آن ابا فرمود، از برای حفظ حریت خود و توحید پروردگارش تمام هستی و دارایی را فدا، و این سنت کریمانه را برای احراز امت استوار و از شوائب عصیبت مذمومه تنزیهش فرمود، و از این جهت است که در تواریخ اسلامیّه صاحبان نفوس اَبیه را که به این سنت مبارکه رفتار و چنین فداکاری ها نمودند، اَبَاءُ الضَّمِيمِ (کسانی که از ظلم و ستم ابا داشته و گریزانند) و احرازشان نامیده، همه را خوشه چین آن خرمن و از قطرات دریای آن ابا و حریت شمردند، و خود حضرتش - صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَعَلَى الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ - هم، حَرَبِنْ يَزِيدَ رِيَاحِي رَا بَعْدَ از خَلْعِ طُوقِ رَقِيَّتِ وَ خُرُوجِ از رِبْقَةِ عُبُودِيَّتِ آلِ اَبِي سَفِيَانَ وَ ادْرَاكِ شَرَفِ حَرِيَّتِ وَ فَوْزِ بَهْ فَنَا وَ شَهَادَتِ دَرِ اَنْ رَكَابِ مَبَارَكِ، بَهْ مَنقَبَتِ عَلِيَّايِ حَرِيَّتِشِ سَتُودِ وَ بَهْ خَلْعَتِ وَالَايِ اَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَّتْكَ اُمُّكَ، اَنْتَ الْحُرُّ فِي الدُّنْيَا وَ اَنْتَ الْحُرُّ فِي الْآخِرَةِ (امام به حر فرمود: تو آزاده ای چنانکه مادرت تو را حر نامید، به خواست خدا در دنیا و آخرت آزاده ای) سرفرازش فرمود.» (نائینی، ۱۳۸۲: ۵۶-۵۵)

پ) امام عصر(عج) و آزادگی از اسارت طاغوتها

نائینی در ادامه نکوهش اسارت و بندگی انسانها، موضوع امام عصر(عج) و آزادگی از اسارت طاغوتها را طرح کرده و به سوره نور استناد می کند: خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده می دهد که قطعا آنان در زمین خلیفه خواهند شد، چنانکه به گذشتگان آنها خلافت روی زمین را بخشید... تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نمی سازند(نور، آیه ۵۵). لذا از این آیه استنباط می شود امام عصر، خلیفه خدا بر روی زمین خواهد بود و به انسانها از اسارت طاغوتیان آزادگی می بخشد. همین طور از تفسیر آیه ۳۱ سوره توبه ظاهر است که چنانچه تسلیم شدن به ارادات سلاطین ظالم و ستمگر در سیستم سیاسی ملکیه یا تملیکیه، بندگی و غلامی است، همین طور هم تسلیم حکم خودسرانه روسای مذاهب که تحت عنوان دینداری مطرح می شود، نیز بندگی و غلامی و عبودیت است. نائینی روایت مرویه در حجت و دلیل آوردن نکوهش تقلید و عدم پذیرفتن فتوای علمای بد، هواپرست، ریاست و دنیاطلب را مورد استناد قرار

می دهد. لذا در چنین حالتی که بندگی گرفتن مردم در سلطنت تملیکیه با زور انجام می شود، در سلطنت ولایتیه بوسیله نیرنگ و فریبکاری علمای هواپرست مبتنی است. در حقیقت منشا بندگی گرفتن مردم در سلطنت تملیکیه، تملک بر بدن ها و در سلطنت ولایتیه، تملک بر قلبهاست.

«و هم به مقتضای احادیث وارده در تفسیر آیه مبارکه وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا و انطباق فقرات آخر دعای افتتاح بر مندرجاتش، موعود به این کرامت حضرت امام ثانی عشر و مهدی منتظر - ارواحنا فداه - و مراد از این شرک به ذات احدیت - تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ - که در این آیه مبارکه ولیش - صلواته علیه - را از آن تنزیه فرموده، همین مقهوریت به بیعت و طاعت طواغیت امت است، که شخص حضرتش، چنانچه خودش فرموده، لَيْسَ فِي عُنُقِي بَيْعَةٌ طَاغِيَةٌ زَمَانِي، به عدم مقهوریت بدان ممتاز است. و بلکه از اخبار وارده در تفسیر آیه مبارکه وَاتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ که خدای خود قرار دادن نصاری اخبار و رهبانان را، به همین تمکین و طاعت از پایان و پا درین تفسیر فرموده اند، ظاهر است که چنانچه گردن نهادن به ارادات دل بخواهانه سلاطین جور در سیاست مُلْکِيَّة، عبودیت آنان است، همین طور گردن نهادن به تحکّمات خودسرانه رؤسای مذاهب و ملل هم، که به عنوان دیانت ارائه می دهند، عبودیت آنان است، روایت شریفه مرویه در احتجاج که متضمن ذمّ تقلید از علمای سوء و هوی پرستان ریاست و دنیا طلبان است هم مفید همین معنی است؛ لکن استبعاد قسم اول به قهر و تغلب مستند، و در ثانی به خدعه و تدلیس مبتنی، و اختلاف تعبیر آیات و اخبار که در قسم اول "عَبَدتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ" و "اتَّخَذْتَهُمُ الْفِرَاعِئَةَ عِبِيدًا"، و در قسم دوم "اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا" فرموده اند، ناظر به این معنی و فی الحقیقه منشا استبعاد قسم اول تملک ابدان و منشا قسم دوم تملک قلوب است.» (نائینی، ۱۳۸۲: ۵۸-۵۶)

ت) مغالطه در باره آزادی

نائینی در برابر مخالفان مشروطه مبنی بر مغالطه آنها در مورد آزادی می گوید مغالطه اول در مورد اصل مبارک آزادی است که برآستی از مغالطه های بزرگ جهان بوده و کشف حقیقت موضوع، هم از مهمترین کشفیات و ضروری است. حقیقت سلطنت تملیکیه عبارت است از غصب اختیار ملت بوسیله حکومت خودسرانه، و پس از طلوع اسلام نقطه آغاز این غصب سلطنت بر اساس حدیث نبوی پیوسته بین شیعه و سنی بلوغ بنی العاص به عدد نحس سی نفر بوده است و اساس سلطنت ولایتیه حتی اگر خدمتگزاران غضبی باشد، بر آزادی از این اسارت و بندگی مبتنی است. در

واقع حقیقت تبدیل شیوه سلطنت ظالم و غصبی، عبارت از بدست آوردن آزادی از این اسارت و بندگی است و تمام دعوها و جدال‌ها بین هر ملت با حکومت تملیکیه خودش روی همین موضوع است نه برای کوتاه کردن احکام دین و مقتضیات مذهب.

«مغلطه راجعه به اصل مبارک حریت است، که الحق از شاه مغلطه کاری‌های عالم و کشف حقیقتش هم از همه اهمّ و الزم است؛ و دانستی که حقیقت سلطنت تملکیه عبارت از اغتصاب رقاب ملت است در تحت تحکّمات خودسرانه، و پس از طلوع اسلام مبدأ این اغتصاب را هم به مقتضای حدیث نبوی متواتر بین الشیعیه و اهل السنه دانستی که بلوغ بنی العاص - لَعَنَهُمُ اللهُ تَعَالَى - به عدد می‌شوم سی نفر بوده، و هم دانستی که اساس ولایتیه بودن آن، اگر چه متصدی مغتصب باشد هم، بر آزادی از این اسارت و رقیّت مبتنی است؛ پس البته حقیقت تبدیل نحوه سلطنت غاصبه جائزه، عبارت از تحصیل آزادی از این اسارت و رقیّت، و تمام منازعات و مشاجرات واقعه فیمابین هر ملت با حکومت تملکیه خودش بر سر همین مطلب خواهد بود، نه از برای رفع ید از احکام دین و مقتضیات مذهب!» (نائینی، ۱۳۸۲: ۹۶)

نائینی علاوه بر محدودیت حکومت و شورایی بودن آن، بر دو اصل اساسی دیگر یعنی آزادی و مساوات تأکید می‌ورزد و حفظ حکومت مبتنی بر مشورت و قانون اساسی را به این دو اصل مبتنی می‌داند، اما مقصود وی از آزادی، آزادی از عبودیت پادشاهان و قدرتمندان خودسر است، نه آزادی از حدود و مقررات دین. (رضایی؛ طرفداری، ۲۰۷: ۱۳۹۲)

هدف هر ملت چه دیندار و ملزم به یک شریعت باشد، چه به خالق بودن خداوند اصلاً معتقد نباشد، رهایی از بندگی و رهانیدن از اسارت است نه خارج شدن از حلقه بندگی خداوند و ملزم نبودن به احکام دین و کتابی که به آن ایمان دارند و طرف این جدال و دعوا هم فقط حکومت غصبی است که اختیار مردم را به زور گرفته است نه خالق و پروردگارشان. تمام این نزاع‌ها و جدال‌ها بین انبیا و اولیا با فرعون‌های گذشته و هم بین پیروان انبیا با طواغیت جانشین و مرتبه اهتمام در تبدیل شیوه سلطنت، همه بر سر رهانیدن و رهایی یا آزادی از غاصبان بعنوان بزرگترین نعمت و بخشش الهی بوده و هست و حقیقت تبدیل شیوه سلطنت غصبی، پیروزی ملت در بدست آوردن این موهبت الهی یعنی آزادی است. «مقصد هر ملت چه متدین به دین و ملتزم به شریعتی باشند و یا آنکه اصلاً به صانع عالم هم قائل نباشند، تخلص از این رقیّت و استتقاذ رقابشان است از این اسارت، نه خروج از ربنه عبودیت الهیه - جَلَّتْ أَلَاؤُهُ - و رفع التزام به احکام شریعت و کتابی که بدان تدین دارند، و

طرف این تشاجر و تنازع هم فقط حکومت مغتصبه رقابشان است نه صانع و مالک و پروردگارشان؛ و چون تمام این منازعات و مشاجرات واقعه فیما بین انبیا و اولیا علیهم السلام با فراعنه سلف، و هم فیما بین پیروان ایشان با طواغیت خلف، و این درجه اهتمام در تبدیل نحوه سلطنت، همه بر سر استنفاذ این اعظم مواهب الهیه - عز اسمه - از مغتصبین آن بوده و هست، و حقیقت تبدیل نحوه سلطنت غاصبه عبارت از فوز ملت به این موهبت است.» (نائینی، ۱۳۸۲: ۹۷)

نائینی با امیدواری به بصیرت و آگاهی روزافزون مردم می گوید اکنون خدا را شکر چشم و گوش مردم باز شده و گذشته از کشف حقیقت این آزادی مظلوم غصب شده و اهتمام انبیا و اولیا در رها کردن آن از دست غاصبین، حقیقت استبداد دولت غاصب همین غصب آزادی است و مشروط بودن این استبداد دولتی، جدایی اش از غصب کردن آزادی مردم است. علاوه بر همه اینها این معنی را هر آدم باشعوری می فهمد که از زمان پی بردن سایر ملتها به این اساس سعادت یعنی آزادی، سبقت در استفاده آن از کتاب و سنت آغاز گردید و اغلب مسیحیان به اقتضای مذهب خود بطور وسیع بدان قائل بوده و حتی طوایفی که اصلاً به دین یا شریعتی اعتقاد و التزامی نداشتند، در استفاده از آن بالاترین مرتبه را داشتند. با این وجود برای رها کردن آزادی ناچاراً به جنگیدن با غاصبین برخاسته و شدیدتر از مصیبت های ما گرفتار بودند تا به این سرمایه ملی رسیدند. هر آدم کوری هم می بیند که ملت روسیه با این شدت ابتلا به اسارت و بندگی دولت ظالم خود و این همه فداکاری و جانبازی برای رهایی از این شدت بندگی به عدم پیروزی شان در مقابل قدرت استبداد منجر گردید. با این وجود وسعت هماهنگی آنان با سایر مسیحیان که به بالاترین مرتبه آزادی رسیده اند، بواسطه متحد بودن مذهب، یکسان بوده و مباحث و نگرش شان بر یک روش و منوال است.

«حالا - بحمد الله تعالی - چشم و گوشها باز و گذشته از تمام آنچه کشف حقیقت این حریت مظلومه مغضوبه و اهتمام انبیا و اولیا علیهم السلام در استنفاذش از غاصبین آن گذشت و دانستی که حقیقت استبداد دولت غاصبه عبارت است از اغتصاب آن، و مشروطگی آن هم عبارت از انتزاعش از غاصبین است؛ و این اتساع مشربها بی ربط به این داستان، و بود و نبودش ناشی از اختلاف مذاهب و نسبت به استبداد و مشروطیت دولت یکسان است. علاوه بر همه اینها این معنی را هر ذی شعوری می فهمد که از ابتدای پی بردن سایر ملل به این اساس سعادت و سبقت در استفاده آن از کتاب و سنت؛ اغلب مسیحیان با کمال اتساع مشرب که به اقتضای مذهبشان بدان قائل، و حتی طوائفی هم که اصلاً به شریعت و دینی التزام ندارند و در اتساع مشرب اعلی درجه را دارند مع هذا

کله؛ برای استتقاز حریتشان به جنگیدن با غاصبین آن دچار، و به اشد از مصائب ما گرفتار بودند، و به اضعاف ما بذل نفوس و اموال نمودند تا به این سرمایه حیات ملی نائل شدند؛ و هم هر کوری می بیند که ملت روسیه با این شدت ابتلای به اسارت و رقیّت دولت ظالمه خود و این همه جانبازی‌ها برای تخلص از این شدت، و عدم فوزشان از روی قوّتِ قوای استبدادیه به مقصد، مع هذا اتساع مشربشان با سایر مسیحیان که به اعلی درجه حریت نائلند، به واسطه اتحاد مذهب، یکسان و مباحثشان بر یک نسق و التزامشان به لوازم تصرّر و بذل اموال در ترویج شعائر نصرانیت به یک منوال است.» (نائینی، ۱۳۸۲: ۹۸)

بعد از روشن شدن این مفاهیم و مشاهده اشتراک هر دو دسته قدیم و جدید مسیحیان در این وسعت هماهنگی، عدم ارتباط آن به داستان آزادی از بندگی طواغیت امت مشهود بوده و این مغلطه کاری با وجود تلاش بسیار بی نتیجه خواهد ماند. اکنون شکر خدا ملت بیدار و هوشیار و از مقتضیات دین و مذهب خود کاملاً مطلع اند، مقتضیات مذهب مسیحیان را که بین همه مشترک است، با رهایی از بندگی فرعون‌ها و طواغیت، از یکدیگر تشخیص می دهند و بدون توجه به این مغالطات و سخنان بافته شده، دوباره تن به اسارت و بندگی ظالمان نداده و شبیه کلمه کفر خوارج نهروان مبنی بر "هیچ حکمی جز حکم خدا نیست" از اطاعت احکام رهبران دینی سرپیچی نکرده و به روی امام زمان شمشیر نمی کشند. ما ظالم پرستان، روزگاری، آزادی از اسارت و بندگی را بی دینی و ملحدی معرفی کرده و مشروطه بودن دولت ظالم را دین و مذهبی در مقابل شریعت برحق نشان دادیم، مسلمانان را به فرمانبرداری از این بندگی لعنتی مجبور نموده و برای این خوش خدمتی به حکومت ظالم، زمین، مقرر ماهانه و سالانه، پاداش و انعام می گرفتیم ولی در شرایط کنونی و دوره آگاهی مگر در خواب ببینیم که از حکومت ظالم و جائز اینگونه حمایت کنیم.

«و بعد از وضوح این معانی و مشاهده اشتراک هر دو دسته مسیحیان قدیماً و حدیثاً در این اتساع مشرب، بی ربط بودن آن به داستان آزادی از رقیّت طواغیت امت، با اغماض آن از تمام آنچه گذشت، عیاناً هم مشهود، و این مغلطه کاری با این همه بذل جهد - بعونه تعالی - بی نتیجه خواهد بود؛ حالا بحمدالله تعالی - ملت بیدار و از مقتضیات دین و مذهب خود کاملاً خبر دارند؛ مقتضیات مذهب مسیحیان را هم که بین الكلّ مشترک است، با آزادی از رقیّت فراعنه و طواغیت، خوب از همدیگر تمیز می دهند، و به این مغالطات و مفتریات، دوباره به اسارت و رقیّت جبارانه تن در نمی دهند، و به نظیر کلمه کفریه لا حُکْمَ اِلَّا لَهِ گفتن بقایای خوارج نهروان، از اطاعت احکام پیشوایان

روحانی سر نمی پیچند و به روی امام زمان - ارواحنا فداه - شمشیر نمی کشند؛ و ما ظالم پرستان همچنان روزگاری که آزادی از این اسارت و رقیّت را لامذهبی و یا از دعوات زنداقه و ملاحده بایّه - لعنهم الله تعالی - جلوه می دادیم و مشروطیت دولت جائزه را دین و مذهب در مقابل شریعت حقّه به خرج می آوردیم، مسلمان را به تمکین از این رقیّت ملعونه وادار، و به ازاء این حسن خدمت تیول و مرسوم و جائزه و انعامها می گرفتیم، بعد از این مگر در خواب ببینیم!» (نائینی، ۱۳۸۲: ۹۹)

۲- نگاه کارل پوپر به آزادی

الف) مداخله دولت در اقتصاد

از این نظر که پوپر به مداخله دولت در اقتصاد، اهمیت حاکمیت قانون و آزادی فرد توجه دارد می توان اندیشه او را سوسیال دموکراسی دانست و چون دفاع او از دولت رفاه و مداخله در اقتصاد به تامین آزادی اقتصاد همگانی منجر می شود و شهروندان توانایی نقد عملکرد حکومت را پیدا می کنند، نمی توان اندیشه لیبرال وی را زیر سوال برد. پوپر آزادی را بر برابری ترجیح داده و یکی از دلایل دور شدن خود از سوسیالیست ها را ارزش بیشتر برابری نسبت به آزادی در نزد آنها دانسته و ادعان می کند اگر آنها برای آزادی ارزش بیشتری نسبت به برابری قائل بودند من هنوز یک سوسیالیست بودم و معتقدم کوشش برای ایجاد برابری در جامعه، آزادی را تهدید می کند. وی سقراط را شاه فیلسوف دانسته که کوشش او با تفکرات عصر جدید از مفاهیم آزادی و اقتدار، فرد و اجتماع مطابقت دارد.

«در واقع نظرات پوپر از جهت تأکید وی بر مداخله گری اقتصادی و نظارت دموکراتیک و ارزش دادن به حکومت قانون و اهمیت آزادی فرد به سوسیال دموکراسی نزدیک است اما چنانچه اشاره شد دلیل بر دور شدن وی از لیبرالیسم و دموکرات بودن وی نمی باشد و به همین جهت نیز او از دولت رفاه و مداخله دولت در اقتصاد دفاع می کند تا به تامین آزادی اقتصادی برای همگان منجر گردد و از طرفی نیز شهروندان قادرند تا به کندوکاو نقادانه در عملکرد حکومت بپردازند. بعلاوه پوپر بر آزادی بیش از مساوات و برابری ارجح می گذارد و یک دلیل از دور شدن از سوسیالیست بودن خود در جوانی ارزش قائل شدن سوسیالیست ها به برابری بود تا آزادی و حتی می گوید که اگر آنها بر آزادی ارزش بیشتری قائل بودند من هنوز خود را یک سوسیالیست می دانستم و تلاش برای تحقق مساوات، آزادی را به خطر می اندازد. پوپر سقراط را شاه فیلسوف و حاکم حکیمی می داند که

تصور می‌کند چقدر کم می‌داند و وی را کسی دانست که کوشش او همسنگ با تفکرات عصر جدید از آزادی و اقتدار، فرد و اجتماع است.» (توحیدفام، ۱۳۸۸: ۴۷)

ب) انواع حکومت در دولتها

پوپر دو نوع حکومت را برای دولتها برمی‌شمارد: نوع اول حکومت دموکراتیک است که مبتنی بر شیوه عقلانی بوده و تغییر و اصلاح آن با روشهای مسالمت آمیز امکان پذیر می‌باشد و نوع دوم حکومت استبدادی است که هرگز مورد تایید وی نیست. حاکمیت دموکراسی نزد پوپر از همه حکومتها مناسب تر بوده و آن را شیوه ای برای اجرای قانون در جامعه می‌داند. وی رفتار دولت را زمانی مشروع دانسته که عاری از خشونت باشد و این وضعیت هنگامی میسر است که حکومت، قانون مدار باشد. بنابراین اولین وظیفه حاکمیت را ممانعت از خشونت می‌داند و چنین حکومتی را مرجع و مامنی جهت حمایت از آحاد جامعه در برابر خشونت دانسته که حاصل آن نفرت عمومی از خشونت و توافق همگانی در اجتناب از آن است و در واقع عمومیت فرهنگ و اخلاقی است که در آن تحدید آزادی ما در قبال آزادی دیگران مورد توجه است بطوریکه افراد به آزادی نیاز دارند تا مانع سوءاستفاده قدرت توسط حاکمیت شده و از طرف دیگر به حاکمیت نیاز داشته تا مانع سوءاستفاده از آزادی شود. لذا از نگاه پوپر همانطور که می‌توان قدرت را مورد سوءاستفاده قرار داد، می‌توان از آزادی در مسیرهای نادرستی بهره برداری کرد. در اینجا نظر پوپر مطابق کانت است که آزادی هر فرد را در قبال آزادی دیگران دانسته و آن را وابسته به اجتناب طرفین از خشونت می‌داند و البته حکومت قانون برای اجرای آن یک ضرورت است.

«از نظر پوپر دولت دموکراتیک دولتی عقلانی است که امکان تغییر و اصلاح آن از طریق روشهای مسالمت آمیز وجود دارد و نوع دوم حکومت، حکومت استبدادی است که پوپر آن را رد می‌کند. پوپر دموکراسی را از همه انواع دیگر حکومتها مناسب تر دانسته و آن را راهی برای حفظ حکومت قانون می‌داند. پوپر عمل دولت را زمانی مشروع می‌داند که به آموزش عدم خشونت مبادرت ورزد و این تنها زمانی قابل انجام است که حکومت مبتنی بر قانون باشد. بنابراین اولین وظیفه حکومت قانون را جلوگیری از خشونت می‌داند. پوپر چنین حکومتی را مرجعی مقتدر میدانند که به حمایت از فرد در برابر خشونت می‌پردازد و نتیجه آن نفرت عمومی از خشونت و توافق عام در پرهیز از آن می‌باشد که به نظر وی تعمیم فرهنگ و اخلاق در نسل های بشر است و در واقع محدودیت آزادی ما در قبال آزادی دیگران زیرا به نظر وی ما هم به آزادی نیاز داریم تا از سوءاستفاده

حکومت از قدرتش جلوگیری کنیم و هم به حکومت نیاز داریم تا از سوءاستفاده آن از آزادی ممانعت به عمل آوریم. در واقع در اینجا پوپر وامدار کانت است که آزادی هر فرد را در قبال آزادی دیگران می‌داند و آن را در گرو پرهیز دو طرف از خشونت و پوپر حکومت قانون را مجری آن محسوب می‌کند.» (توحیدفام، ۱۳۸۸: ۴۵)

کارل پوپر پس از بررسی حکومت‌های مختلف مانند توتالیتیر، حداقل و پدرسالار و رابطه آنها با آزادی، حکومت پدرسالار را ستوده و باور دارد امور جامعه مانند نظم عمومی، پرداخت مالیات، استفاده از کمربند ایمنی در رانندگی، بیمه‌های اجتماعی و رفاه عمومی بدون اعمال حکومت پدرسالاری به سرانجام نمی‌رسد. لذا برای دفاع ملی و سیاست خارجی، تعلیم و تربیت، حمایت از ضعیفان، مقابله با خشونت، ممانعت از آزادی نامحدود و تعدی و ظلم به مردم، نقش حکومت پدرسالاری در جامعه را مهم می‌داند. وی معتقد است باید با بی‌عدالتی و بیدادگری در جوامع مبارزه نموده و به افراد ناتوان، بیمار، تحت ظلم و بیکار کمک کنیم. برای برابری فرصت‌ها و امکانات همگانی و ممانعت از جنایات حاکمان خداگونه و رهبران زورمند تلاش کرده و مواظب باشیم که انسانها گرچه خدا نیستند ولی جرقه‌های خدایی در آنها وجود دارد. البته برای نقش پدرسالارانه حکومت، حداقلی که از نظر اخلاقی لازم است مجاز می‌شمارد و برای بالاترین حد آزادی ارزش قائل است. بنابراین پوپر مهمترین وظیفه حکومت را دفاع از حق حیات و آزادی مردم دانسته که در راستای نقش پدرسالارانه حاکمیت بوده و برای خود حکومت نیز مایه خیرخواهی است. او از حکومت می‌خواهد که خیرخواه مردم باشد زیرا مردم برای حمایت از خود به کسی قویتر از خود نیازمندند که همان دولت است.

«پوپر از میان حکومت‌های توتالیتیر، حداقل و پدرسالار و رابطه آن با آزادی معتقد است که امور حکومت بدون اعمال نوعی پدرسالاری به انجام نمی‌رسند و مثلاً استفاده اجباری از کمربند ایمنی هنگام رانندگی و یا حفظ نظم عمومی و یا افزایش مالیات برای تأمین مخارج دولت رفاه و یا بیمه‌های اجتماعی، عمل سیاسی حکومت را ناگزیر از ایده حکومت پدرسالارانه و رفاه عمومی می‌کند و آن را از حکومت حداقل دور می‌سازد. پوپر مدافع دولتی است که نقش پدرسالارانه در جامعه دارد و به دفاع ملی و سیاست خارجی، خشونت، دستگیری از ضعفا، تربیت درست کودکان، ممانعت از سوءاستفاده از آزادی و به حمایتگری و هدایتگری مردم در برابر ظلم و تعدی و بهره‌کشی اقتصادی می‌پردازد.

پوپر می‌گوید ما باید بیدادگری وحشتزای را در هر نسلی کم کنیم، مثلاً به ناتوانان و بیماران یا تحت ستم‌ها و رفع بیکاری و برابری فرصت‌ها برای همگان و جلوگیری از جنایات بین‌المللی و باجخواهی خدایان و رهبران همه چیزدان و همه چیز توان که همه در سایه دور شدن و پرداختن به رؤیایها و آرمانهای دور دست است، کمک کنیم و فراموش نکنیم که انسانها خدایان نیستند اما جرقه‌های خدایی در آنان وجود دارد. علاوه بر این او برای حکومت پدرسالارانه نقشی اخلاقی قائل است و انسان بدون مسئولیت اخلاقی را حتی یکصدم انسان نیز به شمار نمی‌آورد و نقش حکومت را زمانی که به حمایت از حق شهروندان در برابر دزدی و یا حق صغار حتی در برابر والدینشان می‌پردازد پدر سالارانه می‌داند ولی پدرسالارانه بودن حکومت را در حداقلی که اخلاقاً ضروری است مجاز می‌شمارد و همچون اصل کانتی، آزادی را محدود به بالاترین امکان آن می‌داند. از نظر پوپر اصلی‌ترین وظیفه حکومت محترم شمردن حق حیات و آزادی است که به گمان وی وظیفه‌ای پدرسالارانه است زیرا موجب خیرخواهی حکومت است و ما برای دفاع خود بایستی با خیرخواهی حکومت مواجه شویم و از حکومت و ارگانهای آن انتظار می‌رود که خیرخواه باشند زیرا شهروندان از کسی کمک می‌خواهند که از آنان قوی‌تر است.» (توحیدفام، ۱۳۸۸: ۴۶)

پوپر لیبرالها را بخاطر اهمیت دادن آنها به آزادی می‌ستود بطوریکه آن را با ارزشهای مادی قابل قیاس نمی‌داند و تبلور آن را در دموکراسی غربی می‌دید. «پوپر می‌گفت در اعتقاد لیبرالها شریک است که می‌گویند در حوزه سیاست هیچ چیزی از آزادی مهمتر نیست، و عقیده دارد که آزادی را جز با بهبود عدالت توزیعی، یعنی بدون افزایش برابری اقتصادی، نمی‌توان نجات داد. باید متوجه بود که دلبستگی شخصی پوپر به آزادی به دلیل نتایج و پیامدهای آزادی یا نوعی احساس شغف از پیروزی آزادی بنا به منطق تاریخ نیست. به عنوان یکی از بسیاری نمونه‌ها، خطابه‌ای را به نام ترازنامه آزادی می‌گیریم که پوپر نخست در اکتبر ۱۹۶۵ در سویس ایراد کرد، و در خاتمه آن بر چهار نکته تأکید گذارد. اول اینکه به عقیده او، از دموکراسیهای غربی بهتر سراغ نداریم. او توضیح می‌دهد که مقصودش این است که هیچ‌گاه در گذشته جامعه‌ای نبوده که مانند جامعه ما مردم عادی در آن اینچنین از احترام برخوردار باشند؛ و عده مظلومان و پایمال‌شدگان و اهانت‌دیدگان اینقدر اندک باشند... هرگز در گذشته عده کسانی که برای یاری‌رسانی به افراد تیره‌روز، شایق فداکاری باشند، به تعداد امروز نبوده است. البته پوپر بر نقایص جوامع امروزی مورد نظر و اهمیت انتقاد از آنها نیز تأکید می‌کند. ولی مهمتر از جهت مقاصد ما نکات بعدی است. دوم، پوپر تأکید دارد که نباید متوقع باشیم

آزادی یا دموکراسی انتظارات ما را برآورد، به معنای اینکه ضرورتاً موجد رونق و وفور نعمت یا سعادت شود. سوم، او بر این نکته تکیه می‌کند که آزادی فی نفسه یکی از ارزشهاست و قابل فروکاستن به ارزشهای مادی نیست؛ و بالاخره چهارم اینکه اگر آزادی را برگزینیم، باید آماده باشیم با آن بمیریم؛ زیرا هیچ ضمانتی نیست که آزادی پیروز خواهد شد.» (شی یرمر، ۱۳۹۸: ۴۹ - ۴۸)

پ) آزادی و برابری

پوپر در دورانی از زندگی خویش به آزادی و برابری نگاهی همگون داشت ولی بعدها آزادی را مهمتر از برابری دانست بطوریکه معتقد بود بدون آزادی برابری ایجاد نمی‌شود. «سرانجام باید به نظری توجه کرد که پوپر بعدها در زندگینامه فکری خویش، جستجوی ناتمام، درباره سوسیالیسم ابراز داشته است: اگر چیزی وجود داشت که سوسیالیسم را با آزادی فردی جمع می‌کرد، من هنوز سوسیالیست بودم. زیرا هیچ چیزی بهتر از یک زندگی توأم با قناعت و ساده و آزاد در جامعه ای تساوی طلب ممکن نبود وجود داشته باشد. مدتی گذشت تا سرانجام پی بردم که این تصور رؤیای زیبایی بیش نیست؛ و آزادی مهمتر از برابری است؛ و کوشش برای متحقق ساختن برابری، آزادی را به خطر می‌افکند؛ و اگر آزادی از دست برود، دیگر حتی برابری هم در میان نآزادان نخواهد بود.» (شی یرمر، ۱۳۹۸: ۵۲)

پوپر خطر برابری شهروندان را یادآوری می‌کند که لازمه آن حکومت مرکزی قدرتمند بوده و ممکن است چنین حکومتی پس از تغییر حاکمان، موجب تهدید آزادی مردم شود. او حتی موافق ملی شدن سهام موسسات مالی نیست. «پوپر می‌گوید توک ویل تشخیص داده بود که برابری خواهی شهروندان می‌تواند خطری برای آزادی باشد، و ادامه می‌دهد: زیرا برابری شهروندان بضرورت موجب تقویت حکومت مرکزی می‌شود ظاهراً چون برای تحقق بخشیدن به اینگونه برابری، قدرت حکومت مرکزی لازم است. و اگر آن حکومت نیرومند به دست دیوانسالاران بیفتد، یا اگر مرد نیرومندی آن را غصب کند، مردم ممکن است آزادی خویش را از دست بدهند، و حتی به طیب خاطر آن را تسلیم کنند. پوپر موافق نیست که مؤسسات صددرصد ملی شوند، و پیشنهاد می‌کند که دولت ۵۱ درصد سهام شرکتهای دولتی را در دست بگیرد.» (شی یرمر، ۱۳۹۸: ۵۳)

آزادی بدون قید در نگاه پوپر باعث ظلم قدرتمندان به ضعیفان می‌شود لذا مداخله گری سیاسی دولت را برای حفاظت از آزادی فردی و بهره کشی اقتصادی مردم لازم دانسته و ساختن نهادهای اجتماعی متکی به دولت را برای گسترش چتر حمایتی مانند بیمه مردم در برابر بیکاری و

پیری توصیه می‌کند. او تاکید می‌کند نگذاریم قدرت اقتصادی بر قدرت سیاسی غلبه کند و اگر چنین اتفاقی افتاد باید با آن مبارزه نموده بطوریکه با قدرت سیاسی آن را کنترل کرد.

«پوپر این فکر را چنین بسط می‌دهد: باطل نمای آزادی عبارت از این استدلال است که آزادی به مفهوم فقدان هر گونه قید و بند، لزوماً به قید و بند بسیار شدید می‌انجامد زیرا زورگویان را آزاد می‌گذارد تا ضعیفان و حلیمان را به اسارت بکشند. او استدلال می‌کند که سیاست آزادگذاری یا عدم مداخله، به نقض غرض می‌انجامد، و می‌گوید اگر دولت دخالت نکند، سازمانهای نیمه سیاسی مانند انحصارات و تراستها و اتحادیه‌ها و دیگران ممکن است مداخله کنند و آزادی بازار را به افسانه مبدل سازند. پوپر در ادامه، خواستار برنامه‌ای برای مداخله‌گری سیاسی (مکمل افکار او در باره حمایتگری) می‌شود که نه تنها از آزادی فردی، بلکه از مردم در برابر بهره‌کشی اقتصادی نیز حمایت و حراست کند. به سخن دیگر، پوپر می‌گوید هیچ کس نباید در سلطه و اختیار دیگران باشد، بلکه همه حق دارند در کف حمایت دولت باشند، و این افکار باید به قلمرو اقتصاد نیز تسری داده شود. به گفته او، پذیرفتنی نیست که آنکه از نظر اقتصادی قوی است همچنان آزاد باشد که به کسی که دچار ضعف اقتصادی است زور بگوید و او را مرعوب و از آزادی محروم کند یا گرسنگان را بدون اعمال خشونت، بزور وادار به پذیرفتن آزادانه بندگی کند.» (شی یرمر، ۱۳۹۸: ۷۳ - ۷۲)

پوپر همواره به آزادی فرد و دیگرخواهی می‌اندیشد و در این حوزه وامدار نظریات کانت است که بیشترین آزادی را برای افراد طلب کرده و مدعی است نباید برای رسیدن به اهداف از انسانهای دیگر بعنوان ابزار استفاده شود. «خاطر پوپر در گرو آزادی فرد و دیگرخواهی است. در مورد اولی، او به اندیشه کانت اشاره می‌کند در خصوص آن نوع حکومت که از طریق تدوین قوانین به نحوی که آزادی هر کس بتواند با آزادی همه دیگر کسان همزمان وجود داشته باشد، بیشترین آزادی ممکن را برای افراد بشر تأمین می‌کند. در مورد دومی یعنی دیگرخواهی، پوپر به آموزه محوری حکمت عملی کانت ارجاع می‌دهد که می‌گوید همیشه بدان که افراد انسان هر یک فی‌نفسه غایتند و از ایشان صرفاً همچون وسیله‌ای برای رسیدن به غایات خود استفاده مکن.» (شی یرمر، ۱۳۹۸: ۱۴۳)

پوپر سازمان اجتماعی منظمی را در نظر دارد که قانون حمایتگر آن است و در آن آزادی اندیشه حاکم است که همان دموکراسی است. (پوپر، ۱۳۵۸: ۱۶۱) به نظر پوپر همانطور که می‌شود قدرت را مورد سوءاستفاده قرار داد، آزادی را نیز می‌توان. در واقع پوپر در اینجا وامدار کانت است که آزادی هر فرد را در قبال آزادی دیگران می‌داند و آن را در گرو پرهیز دو طرف از خشونت و پوپر

حکومت قانون را مجری آن محسوب می‌کند. (برک، ۱۹۳۸: ۵۰) از نظر پوپر اصلی‌ترین وظیفه حکومت محترم شمردن حق حیات و آزادی است که به گمان وی وظیفه‌ای پدرسالارانه است زیرا موجب خیرخواهی حکومت است. (پوپر، ۱۳۷۸: ۱۲۶)

پوپر در زمینه درجه آزادی مردم در جامعه استدلال می‌کند که دولت دموکراتیک موظف به حفظ و حراست از آزادی شهروندان بوده و بطور تقریبی می‌تواند درجه آزادی شهروندان را تعیین کند. وی می‌گوید یکی از وظایف قانونگذاران در حکومت دموکراسی تعیین تقریبی درجه آزادی با وجود دشواری‌های زیاد آن است که باید ضمن دفاع و حمایت دولت از آزادی‌های فردی، موجب تضییع حقوق دیگران نشود.

«گفته شده است که همینکه تصدیق کنیم آزادی باید محدود شود، اصل آزادی یکسره فرو می‌ریزد و به این سوال که کدام محدودیتها ضروری و کدام بلهوسانه و بیجهت است نمی‌توان به شیوه عقلانی پاسخ قطعی داد بلکه باید به گفته مراجع و ثقات متکی شد. اما اعتراض مذکور ناشی از آشفته فکری است زیرا این مسئله بنیادی را که ما از دولت چه می‌خواهیم، با برخی مشکلات مهم تکنولوژیک که در راه تحقق هدفهای ما وجود دارد خلط می‌کند. یقیناً مشکل است بدقت تعیین کرد که تا چه درجه می‌توان برای شهروندان آزادی باقی گذاشت بدون بخطر انداختن آزادی‌هایی که دولت مکلف به حفظ و حمایت آنهاست. لیکن تجربه -یعنی وجود دولت‌های دموکرات- ثابت می‌کند که دست کم تعیین تقریبی درجه آزادی مورد نظر ممکن است. پاسخ این اعتراض که مشکل است دانست کجا آزادی پایان می‌رسد و بزهکاری آغاز می‌گردد، در اساس با داستان معروف آن ولگرد آشوبگر داده می‌شود که در دادگاه مدعی بود به عنوان یک شهروند آزاد می‌تواند مشت گره کرده اش را به هر طرف که دلش خواست تکان بدهد. قاضی دانا به او پاسخ داد: آزادی حرکت مشت شما با موقعیت بینی فرد کنار دستتان محدود می‌شود.» (پوپر، ۱۳۸۰: ۲۸۹ - ۲۸۸)

پوپر دخالت دولت و لیبرالیسم را در تضاد ندانسته و معتقد است بدون مداخله دولت، آزادی در جامعه تضمین نمی‌شود و در همین راستا نظارت دولت در امر آموزش و پرورش برای تربیت جوانان در زمینه‌های گوناگون بویژه دفاع از آزادی خویش را توصیه کرده و البته نظارت بیش از حد دولت در تعلیم و تربیت را برای آزادی، تهدیدی نابودکننده می‌داند. «لیبرالیسم و مداخله دولت با یکدیگر تضاد ندارند. بعکس، واضح است که هیچ قسم آزادی امکانپذیر نیست مگر آنکه به وسیله دولت تضمین شود. فرض کنیم می‌خواهیم نوجوانان از گزند غفلت محفوظ بمانند تا بتوانند در

آینده از آزادی خویش دفاع کنند. در این صورت نظارت دولت در امر آموزش و پرورش تا اندازه‌ای ضروری است و دولت باید مراقبت کند که تمام تسهیلات آموزشی در دسترس همه قرار بگیرد. ولی نظارت بیش از حد دولت در تعلیم و تربیت خطری مرگبار برای آزادی است زیرا ناگزیر به تلقین و تبلیغ می‌انجامد.» (پوپر، ۱۳۸۰: ۲۹۰)

نتیجه‌گیری

مقایسه مفهوم آزادی از نگاه دو اندیشمند شرق و غرب، بصورتی که در پژوهش حاضر مورد کنکاش قرار گرفته، تاکنون مورد توجه سایر پژوهشگران واقع نشده است. این مقایسه بگونه‌ای است که مهمترین وجه آزادی از نگاه آیت الله نائینی، رهایی از بند اسارت سلاطین است در حالیکه کارل پوپر حفظ و حراست از آزادی فردی شهروندان را وظیفه دولت دموکراتیک می‌داند. نائینی با اینکه با بندگی و بردگی انسانها توسط فرمانروایان مخالف بوده و معتقد است خداوند انسان را آزاد آفریده بطوریکه نباید تحت ستم حاکمان مستبد باشد، ولی به آزادی فردی مانند پوپر تأکیدی ندارد. پوپر اصالت فرد را در برابر اصالت جمع قرار داده و بهره‌کشی اقتصادی دولت از فرد را سرزنش کرده و مانند کانت بالاترین درجه آزادی را برای فرد در نظر می‌گیرد. نائینی سلطنت تملیکیه را مبتنی بر بندگی و بردگی ملت تحت ارادات خودسرانه به سلطان و عدم هرگونه مشارکت مردم در امورات مملکت و نابرابری آنها با سلطان و عدم هرگونه پاسخگویی سلطان به مردم دانسته و سلطنت ولایتیه را مبتنی بر آزادی از بندگی و غلامی، مشارکت در امورات مملکت، مساوات و برابری آحاد مردم با همدیگر و حتی با شخص سلطان در تمام مسائل و پاسخگویی کارگزاران حکومت به مردم می‌داند. وی با توسل به آیات قرآن و روایات معصومین، تسلیم شدن یا مقهوریت مردم در برابر حکومت ستمگر یا همان عبودیت و بندگی را نقطه مقابل رهایی و آزادی توصیف نموده و انسانها را از این بندگی و عبودیت نهی کرده و پیروان دین اسلام را به خلاصی و رهایی از این ذلت اسارت و بندگی ترغیب نموده است. نائینی به آزادی از استبداد دینی هم مطابق سوره توبه اشاره کرده که چنانچه تسلیم شدن به ارادات سلاطین ستمگر در سیستم سیاسی تملیکیه، بندگی و غلامی است، تسلیم حکم خودسرانه روسای مذاهب و پذیرفتن فتوای علمای بد و هواپرست که با فریبکاری تحت عنوان دینداری مطرح می‌شود، نیز بندگی و غلامی و عبودیت است. کارل پوپر آزادی را بر برابری ترجیح داده و معتقد است کوشش برای ایجاد برابری در جامعه، آزادی را تهدید می‌کند. حاکمیت دموکراسی نزد پوپر از همه حکومتها مناسب تر بوده و آن را شیوه‌ای برای اجرای قانون در جامعه

می‌داند. وی رفتار دولت را زمانی مشروع دانسته که عاری از خشونت باشد و این وضعیت هنگامی میسر است که حکومت، قانون مدار باشد. بنابراین اولین وظیفه حاکمیت را ممانعت از خشونت می‌داند و چنین حکومتی را مرجع و مامنی جهت حمایت از احاد جامعه در برابر خشونت دانسته و بسترساز جامعه‌ای با فرهنگ و اخلاقی است که در آن تحدید آزادی ما در قبال آزادی دیگران مورد توجه است بطوریکه افراد به آزادی نیاز دارند تا مانع سوءاستفاده قدرت توسط حاکمیت شده و از طرف دیگر به حاکمیت نیاز داشته تا مانع سوءاستفاده از آزادی شود. لذا از نگاه پوپر می‌توان آزادی را مانند قدرت مورد سوءاستفاده قرار داده و از آن در مسیرهای نادرستی بهره برداری کرد. وی در زمینه درجه آزادی مردم در جامعه استدلال می‌کند که دولت دموکراتیک موظف به حفظ و حراست از آزادی شهروندان بوده و بطور تقریبی می‌تواند درجه آزادی آنها را تعیین کند. در مجموع بر اساس آراء هر دو اندیشمند پیرامون مفهوم آزادی، می‌توان به سازگاری بسیار زیاد آنها با ادبیاتی متفاوت در نگاه به مسئله آزادی و رابطه آن با حکومت پی برد.

منابع

- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). تاریخ اندیشه ها و جنبش های سیاسی در قرن بیستم: اندیشه های لیبرال - دموکراتیک لیبرالیسم کارل پوپر، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۰۱ و ۱۰۲، ۸-۱۵.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۸۰). جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت الله فولادوند، چاپ سوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۷۸). درس این قرن، ترجمه علی پایا، تهران: انتشارات طرح نو.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۵۸). فقر تاریخیگری، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات خوارزمی.
- توحیدفام، محمد (۱۳۸۸). کارل پوپر و اندیشه حکومت قانون، مطالعات روابط بین الملل، ۳(۹)، ۳۵-۵۳.
- تفقی، سید محمد (۱۳۷۶). اندیشه سیاسی میرزای نائینی، حکومت اسلامی، ۲(۱)، ۱۲۹-۱۴۶.
- خسروی زاده، صباح؛ سهرابی، سمیه (۱۳۸۹). نگاه آیت الله طالقانی به مکانات کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله، تاریخ معاصر ایران، ۱۴(۵۵)، ۱۵۷-۱۶۴.
- رضایی حسین آبادی، جمال؛ طرفداری، علی محمد (۱۳۹۲). بازخوانی اندیشه های سیاسی و فقهی شیخ فضل الله نوری و علامه محمدحسین نائینی در مورد نظام مشروطه، علوم سیاسی، ۹(۲۲)، ۲۱۲-۱۹۳.
- سلیمانی، جواد (۱۳۸۲). حدود و جایگاه آزادی در اندیشه سیاسی میرزای نائینی، آموزه، ۳(۱)، ۲۴۱-۲۷۴.
- شیرودی، مرتضی (۱۳۹۲). آیت الله نائینی و هویت بخشی بومی به مفاهیم مدرن سیاسی، شیعه شناسی، ۱۱(۴۴)، ۳۵-۶۴.
- شی یرمر، جرمی (۱۳۹۸). اندیشه سیاسی کارل پوپر، ترجمه عزت الله فولادوند، چاپ سوم، تهران: نشر ماهی.
- عباسی، علی (۱۳۹۸). بررسی مفهوم آزادی در اندیشه آیت الله نائینی، مطالعات علوم اسلامی انسانی، ۵(۱۸)، ۱۰۶-۱۱۸.
- ملکشاهی نژاد، وحید؛ احمدی، محسن (۱۴۰۱). بررسی جایگاه آزادی در اندیشه سیاسی آیت الله نائینی، جامعه شناسی سیاسی ایران، ۵(۱۲)، ۱۲۹-۱۴۷.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۹۸). تنبیه الامه و تنزیه المله، تصحیح و تحقیق: سید جواد ورعی، چاپ چهارم، قم: بوستان کتاب.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۳۴). تنبیه الامه و تنزیه المله، مقدمه و توضیح: سید محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

نباتیان، محمداسماعیل (۱۴۰۱). مناسبات آزادی و امنیت سیاسی در اندیشه آیت الله نائینی، سیاست

متعالیه، ۱۰(۳۶)، ۸۴-۱۰۰.

Burke, T(1938). The Philosophy of Popper. Manchester University Press

Karl, Popper(1972). Conjectures and Refutation. London